

از عقب نشینی بدامن توده ها! تا بی عملی مفرط در دیار فرنگ

پاسخی به مقاله آرش کمانگر "رهنمایی کی توانی، ای که خود ره را ندانی"

بخش دوم - واکنش ها

در بخش اول مقاله به دونکته اشاره کرده بودم که در اینجا تلاش می کنم کمی آنها را باز کنم. نکته اول سکوت نسبی نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور و نکته دیگر رو به ایران بودن سمت و سوی طرح جبهه و مخاطبان اصلی آن بود.

این سکوت نسبی اما، همانطور که اضافه کرده بودم قابل انتظار بود! به دو دلیل، یکی غیر قابل انتظار بودن ارائه چنین طرحی از جانب مجاهدین و دیگری، پیشینه تنظیم رابطه مجاهدین با نیروهای سیاسی خارج شورا.

تا مقطع ارائه طرح شورا، ارتباط با مجاهدین، اساسا در چارچوب شورا و یا در موضع هواداری و حمایت از آن، امکان پذیر بود. تنظیم رابطه در میان نیروهای جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران بر دو مؤلفه بی اعتمادی و نبود دیالوگ استوار بوده و هست. بسیاری از جریانات سیاسی اصلا باور ندارند که مجاهدین در این راستا حاضر به یک مایه گذاری جدی هستند! علت این ناپاوری جدای از پیشینه تنظیم رابطه مجاهدین با دیگر نیروها در گذشته های نه چندان دور، اساسا ریشه در تحلیلی دارد که دلایل ارائه طرح شورا را صرفا در بن بست مجاهدین به لحاظ سیاسی و فشارهای طاقت فرسای بین المللی و منطقه ای بر روی آنان و نه در **ضرورت حیاتی شکل گیری چنین جبهه ای در شرایط فروپاشی بی تردید رژیم "جمهوری اسلامی"** می بیند. ولی گذشته از همه این واقعیات، آنچه که بیش از هر عامل دیگری، نقش تعیین کننده در این سیاست سکوت و انتظار دارد، اوضاع بشدت بحرانی منطقه و عراق است. به عبارت دیگر بر اساس برخی تحلیلهای موجود که خود را معمولا در قالب اظهار نظرها و بعضا حتی اظهار نگرانیها در مورد سرنوشت مجاهدین و ارتش آزادیبخش نشان می دهند، امکان سالم بیرون آمدن مجاهدین از میان این اوضاع و احوال در مجموع منتفی است. بنابراین تا تعیین تکلیف عراق، عاقلانه این است که از دور! به نظاره فعل و انفعالت سیاسی منطقه نشست. حاصل سخن، در اینجا نیز بمانند همه جای دنیای سیاست آنچه که تعیین کننده است طبق معمول! اصل طلایی **تبادل قوا** است. بنابراین انتظار یک برخورد مثبت و سازنده به طرح شورا، از سوی جریانات سیاسی شناسنامه دار! ولی در عین حال حسابگر و واقعگرا حداقل پیش از مشخص شدن وضعیت عراق، آب در هاون کوبیدن است.

بررسی مقاله "آرش کمانگر"

مقاله مشعشعانه "آرش کمانگر" در این میان بواقع، آنچه خوبان همه دارند! باضافه بسیاری مسائل دیگر! به تنهایی دارا است. این مقاله برآستی که آینه تمام نمای نظرات نه فقط جریان شناسنامه دار! و بسیار فعال و مبارز "راه کارگر" که عصاره قلمی نظریات تمامی طیف پرمدعا و حسابگر و برج عاج نشین می باشد. طیفی که علی رغم روشن بودن دانسی چراغ راهنمای چپشان در تمامی این سالیان سیاه جز به راست نپیچیده اند! طیف بی چهره ای که همواره مدعی نمایندگی توده های محروم و سخنگوی خود خوانده طبقه کارگر بوده ولی نه توده ها از وجود گرانبهایش آگاهند و نه پرولتاریا برای بهره وری از رهبری خردمندان اش آدرسی بجز چند امضای مستعار و تعدادی صندوق پستی در دیار فرنگ، در اختیار دارد. پرولتاریا که سهل است، من آدم سیاسی مستقل هم که می خواهم با آن وارد یک دیالوگ شاید سودمند بشوم، دقیقا نمی دانم که طرف مقابل یک **شخصیت حقیقی** است یا صرفا یک نام مستعار، به نمایندگی از یک جریان مشخصی اعلام موضع می کند و یا بیانگر نقطه نظرات فرد خود می باشد؟ سمت و سوی فعالیت های سیاسیش سنگین تر کردن **کفه چپ** در **تبادل قوا**ی صحنه سیاسی - اجتماعی است یا توجیهی برای نشان دادن مبارزه کردن در راستای ارضای خود؟ با این همه یک چیز را می دانم. **ضرورت بی چون چرای دیالوگ میان نیروها، در راستای تشکیل جبهه**

" آرش کمانگر " می نویسد:

" بدین ترتیب "شورای ملی مقاومت" و جریان اصلی آن " سازمان مجاهدین خلق " لااقل در حرف و بعد از دو دهه " مقاومت " بالاخره پذیرفته اند که اولاً غیر از خودشان در صفوف نیروهای اپوزیسیون نیز، جمهوریخواه آزادیخواه و مبارز یافت می شوند!! ثانيا اعتقاد یا عدم اعتقاد به مبارزه مسلحانه، خط قرمز " شر و خیر " و رزم و انفعال نیست و معتقدین به اشکال غیر قهرآمیز مبارزه نیز " آدم " هستند!! ثالثا بر خلاف طرح دولت موقت شورای ملی مقاومت که بر استقرار " جمهوری دمکراتیک اسلامی " (که هم رییس جمهور و هم وزیریش از قبل - در تبعید - تعیین شده اند) پای فشرده بود بر " ضرورت جدایی دین از دولت " تاکید می ورزد

در بخش دوم مقاله نیز تحلیل خودش را در رابطه با دلایل ارائه طرح شورا اینگونه بیان می کند :

"..... بدین ترتیب مجاهدین در تمام عرصه های داخلی ، منطقه ای و بین المللی دچار انزوا و بن بست شده اند ، طرح ایجاد " جبهه همبستگی ملی " تلاشی است برای رهایی از این بن بست"

در پایان نیز موضع غیر رسمی جریان " راه کارگر " را در غالب یک سری انتظارات متوهمانه و از موضع فروتنانه ! قاضی القضاة اپوزیسیون و به نمایندگی از سوی "مردم و نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب " ! چنین فرموله می کند :

" ۱ - شورای ملی مقاومت و همه مصوبات آن را ملغی کنید . ۲ - به انتقاد بی رحمانه از سیاست های ماجراجویانه و ضد دموکراتیک و جدا از مردم خود در دو دهه اخیر همت گمارید. ۳ - دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، آزادی های بی قید و شرط ، جامعه و حکومت سکولار، لغو کامل شکنجه و اعدام، برابری جنسی ، قومی و را بپذیرید و ان را در عمل نشان دهید ۴ - کلیه زندانیان و ناراضیان را از جهنمی که برایشان در عراق درست کرده اید ، نجات دهید و ضمن پوزش خواهی علنی، به حقوق شهروندی و از جمله انتقال آنها به یک کشور امن احترام گذارید - بپذیرید که رژیم جمهوری اسلامی تنها و تنها به دست انقلاب خود مردم زجر کشیده ایران سرنگون شود و حکومت و نظام جایگزین منبعث از اراده اکثریت این مردم باشد. تنها و تنها پس از فراهم شدن چنین مقدماتی است که می توان حول یک اتحاد عمل دموکراتیک و همکاری سیاسی پایدار به مجاهدین خلق امید داشت"

اینها در واقع لپ مطلب و چکیده نظرات جریانی است که احساس کرده است شاید فرجه ای برای ارائه متاع حقیرانه اش به بازار سیاست فرا رسیده است . از بالا تا پایین شش صفحه را ششصد بار که طی کنی ، تنها بویی که به مشام نمی آید ، بوی یک منتقل احساس مسئولیت در قبال جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و شرایط ملت‌هت و متحول کنونی است ! برعکس یک مسئولیت‌گریزی آشکار در سرتاپای مقاله به چشم می خورد.

به جملات بالا دقت کنید ! تازه پس از اقرار مجاهدین به تمامی گناهانشان ! و ابراز ندامت از مبارزه مسلحانه و انحلال " شورا ی ملی مقاومت " و اعتراف به سرکوب نیروهای خودشان و پوزش خواهی از آنان و " مردم آزادیخواه " و توده های زجر کشیده " ، قاضی القضاة متواضع ما می نویسد " می توان امید داشت که بشود با مجاهدین کاری کرد ! نه اینکه کسی خدای نکرده خیال کند که پس از همه این حرفها جریان فوق دموکراتیک و شناسنامه دار " راه کارگر " پس از دوده عقب نشینی به درون توده های فرنگ و نزدیک به همین مدت زمان ، ایجاد و ادامه : " فضای خفه ، مسموم و غیر قابل تنفس ، اقدامات سرکوبگرانه و استبدادی و عملکردهای ضد دموکراتیک و فوق سانترالیستی در درون تشکیلات و اخراج ها و کناره گیری های مترتب بر آن " ،

جملات داخل گیومه ، بی کم و کاست متعلق به کنگره هفتم راه کارگر می باشند

تصمیم به پیشروی به درون توده ها و تهاجم به ارتجاع هار حاکم گرفته است ! نه آنکه کسی فکر کند که پس از پذیرش شرایط آقای کمانگر توسط مجاهدین ، نیروهای مجاهدین با پیوستن رزمندگان " راه کارگر " در راستای سرنگونی رژیم " جمهوری اسلامی " تقویت خواهند شد ! نه نه ! اشتباه نشود ! مجاهدین باید بپذیرند که " رژیم جمهوری اسلامی " تنها و تنها بدست انقلاب خود مردم زجر کشیده ایران سرنگون شود ! یعنی اینکه بفارسی دری ، مجاهدین بایستی درب " ارتش آزادیبخش " را هم علاوه بر تعطیل " شورای ملی مقاومت " تخته کرده و نیروی رزمنده شان را هم به دامن توده های اروپا و آمریکا عقب بنشانند ! تازه بعد هم فقط می توان امید داشت که !

خیلی دلم می خواست نظر "سعید حجاریان" را که خود نیز جزء قربانیان ترور ! به شمار می رود ، در این باره بدانم . خودمانیم ! با این مواضع و با این سبک برخورد ، علی رغم هزار انتقاد بجا و بیجا هم که به مجاهدین وارد باشد ، نمی توان به آنان حق ! داد که این قبیل محافل و مراکز را داخل " آدم " به حساب نیاورند ؟

مصوبات " شورای ملی مقاومت ایران "

آقای کمانگر ادعا می کند که مصوبات شورا " ضددموکراتیک و ارتجایی " و بشدت با " ابتدایی ترین معیارهای آزادیخواهی ، دموکراتیسم و سکولاریسم در تضاد می باشند " . و بلافاصله ادامه می دهد:

" برای یادآوری ! من به برخی از این سیاست ها و مواضع ! اشاره می کنم."

بعید است که این آقا تفاوت میان " مصوبه " و " سیاست ها و مواضع " را نداند ! ولی در هر صورت بد نیست با هم به این مصوبه های " ضد دموکراتیک و ارتجایی " بزعم ایشان نگاهی بیفکنیم .

اولین مصوبه " شورای ملی مقاومت " شامل اسناد سه گانه و نیز آیین نامه داخلی شورا ، حاصل نخستین اجلاس دو ماهه آن در ماه های بهمن و اسفند ۱۳۶۰ می باشد. در این اسناد که حاوی میرمترین وظایف شورا و دولت موقت در دوران انتقال قدرت و همینطور اساسنامه شورا بود، از قضا یکی از بی سابقه ترین و دموکراتیک ترین اشکال تقسیم

قدرت تصمیم‌گیری و تضمین حقوق اقلیت، در قالب راه حل معروف به " شش ماه و یک رای " به تصویب اعضای آن زمان شورا می‌رسد. به این ترتیب که ضمن محدود کردن عمر دولت موقت به شش ماه، تمامی اعضای شورا چه یک فرد تنها و چه سازمان محوری آن بطور مساوی دارای یک حق رای می‌گردیدند. ضمن آنکه سازمان‌های عضو نیز جدای از کوچک و بزرگیشان از حق و تو نیز برخوردار بودند. یعنی اینکه فلان سازمان چند نفره نیز امکان بلوکه کردن طرح‌های مورد قبول جریانات بزرگتری مثل مجاهدین و یا حزب دمکرات و غیره را که با خطوط سیاسیش همخوانی نداشته را دارا بوده است. پیشنهاد دهنده کسی نیست جز شخص " مسعود رجوی " ! این از اولین مصوبه " ضد دمکراتیک و ارتجاعی " شورا که " در تضاد آشکار با ابتدایی‌ترین معیارهای آزادیخواهی و دمکراتیسم " !! می‌باشد .

طرح صلح شورا بر مبنای پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط دولت عراق، که در اسفند ماه ۱۳۶۱ به تصویب اعضای شورا می‌رسد، یکی دیگر از آن مصوبات " ارتجاعی و ضد دمکراتیکی " است که بایستی به خواسته آقای کمانگر ملغی شود !

طرح خود مختاری کردستان ایران مصوب ۱۷ آبانماه ۱۳۶۲ نیز جزو همان مصوبات ضد دمکراتیک ! شورا است که به صرفه آقای کمانگر نبوده است که مستقیماً آنرا به نقد بکشد ! چرا که به هر حال بایستی جوابگوی " حزب دمکرات کردستان " هم که هر از گاهی با " راه کارگر " و در چارچوب آلترناتیو ترقیخواه و دمکراتیک ! " اتحاد عمل برای دمکراسی " اطلاعیه مشترک می‌دهد، نیز بود !

طرح جدایی دین از دولت مصوب ۲۱ آبانماه ۱۳۶۴ صراحتاً بر لاینک بودن دولت موقت، علی‌رغم وجود پسوند اسلامی آن در جزء و نگرش شورا به مقوله دولت و رابطه اش با هر دین و مذهبی در کل، تاکید دارد. بر مبنای این مصوبه بر خلاف سنت معمول، ایران آینده هیچ دین و مذهب رسمی ندارد و قوانینی که ناشی از مرجع قانونگزاری کشور نباشد، هیچ اعتبار و رسمیتی نخواهد داشت و بر جدایی دین از دولت تصریح می‌شود.

بنا بر این برخلاف ادعا و شاید هم تصور آقای کمانگر، نه شورا و مجاهدین پس از دودهه ! بالاخره بر ضرورت جدایی دین از دولت پی برده اند و نه هیچگاه بر استقرار " جمهوری دمکراتیک اسلامی " پای فشرده بودند .

بسیار بعید می‌دانم که آقای کمانگر تفاوت فاحش میان " دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی " که یک پدیده موقت، با یک عمر مشخص شش ماهه و یک وظیفه معین، یعنی انتقال حاکمیت به مردم پس از تشکیل " مجلس موسسان و قانونگزاری ملی " می‌باشد را با " جمهوری دمکراتیک اسلامی " که یک نظام نهادینه و دارای یک قانون اساسی تدوین شده می‌باشد، نداند !! اگر نمی‌داند که جای تاسف بسیار می‌باشد ! ولی اگر می‌داند، پس چه نامی جز بی‌صدافتی بر آن می‌توان گذاشت ؟

طرح آزادیها و حقوق زنان مصوب ۲۸ فروردین ۱۳۶۶ یکی دیگر از همان مصوبات ارتجاعی و ضد دمکراتیکی ! است که به خواسته آقای کمانگر " ملغی باید گردد " !

در اینجا قصد ورود به جزئیات این طرح‌ها و بحث راجع به درجه ترقیخواهی و یا ارتجاع آنها را ندارم . چرا که نه مسئله امروز ما و نه موضوع بحث حاضر می‌باشند. هدف تنها مشخص کردن و نام بردن از مصوباتی است که در مقاله آقای کمانگر بگونه ای همدار و فله ای مارک ارتجاعی و ضد دمکراتیک خورده اند .

هدف نقد بی‌رحمانه آن سبک پرخوردها و آن سیاستی است که نقطه حرکت و انگیزه موضع‌گیری هایش نه از موضع حل معضلات جنبش که بیشتر در راستای منافع و مصالح شخصی و گروهی می‌باشد .

پاسخ به آقای کمانگر، پاسخ به یک شخص نیست ! چرا که او فقط نظرات خودش را بیان نمی‌کند، نظرات او انعکاس واقعی فضای ناسالم سیاسی موجود با تمامی ویژگیهای آن می‌باشد. ضد دمکراتیک نامیدن فلان مصوبه در این فضا بیش از آنکه به خود طرح تصویب شده برگردد به واقعیت عدم حضور فرد و جریان اتهام زنده در پروسه تصمیم‌گیری و تصویب طرح اشاره دارد. تعجبی ندارد که همگی اعضای سابق شورا به هنگام عضویت خود آنرا " تنها آلترناتیو دمکراتیک " می‌دانند ولی پس از خروج اجباری و یا اختیاری خود به ناگاه به دیکتاتوری مسنول شورا پی می‌برند و به یکباره شورا برایشان غیر دمکراتیک میشود.

اصل دعوا

با اینهمه اینها همه پوشال‌های بحث اصلی هستند. اصل قضیه و دعوی اساسی بر سر نفس تعیین دولت توسط مجاهدین و قرار گرفتن شورا در جایگاه پارلمان دوران انتقال است. رفیق ما نیز پس از ارتجاعی خواندن فله ای مصوبات شورا بی‌دلیل نیست که مستقیماً و بدون پرداختن به مصوباتی که در بالا بر شمردم، یگراست می‌رود بسراغ سالن بهارستان و " پارلمان در تبعید " و رییس جمهور " منتخب " آن و دولت موقت کذا و کذا !

نه اینکه کسی از اساس ضرورت تعیین دولت سایه و یا پارلمان در تبعید توسط اپوزیسیون را رد نماید و یا این مسئله فقط در عصر ما و خاص مجاهدین بوده باشد و یا اعلام صدمه شورا در اینکه در شرایطی که امکان انتخاب آزادانه مردم وجود ندارد، مشروعیت تماماً از مقاومت در مقابل سرکوب سرچشمه می‌گیرد را کسی نشنیده باشد!

نه حرف اصلی بر سر این است که آن پارلمان در تبعیدی که من در آن حضور ندارم و آن دولت موقتی که من در آن نفوذ ندارم، از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست! این تمام مسئله است.

نظریه بن بست مجاهدین

در بخش اول مقاله در تشریح "موقعیت انقلابی جامعه" به این واقعیت اشاره کرده بودم که تحلیل‌هایی که بدون توجه به مختصات و الزامات تطبیق فعال با مرحله کنونی، بن بست شورا و انزوای مجاهدین را نتیجه می‌گیرند، تا چه اندازه انتزاعی و غیر واقعی می‌باشند. واقعیت این است که فشار بین المللی و تهدیدات منطقه ای بر روی مجاهدین و ارتش آزادیبخش بسیار طاقت فرسا و در عین حال جدی است. منطقی این است که قاعدتا هر نیرویی که از یک ساختار قدرت مستحکم به لحاظ درونی برخوردار نباشد، در واکنش نسبت به فشارهای بیرونی، بیشتر به درون پرداخته و سیاست انقباض را در پیش می‌گیرد. جدای از نمونه‌های تاریخی در سطح داخلی و بین المللی خود مجاهدین نیز در جریان جنگ دوم خلیج فارس و قضایای کویت چنین تجربه ای را پشت سر گذاشته اند. برای کسانی که به شرایط حساس و موقعیت خطیر ارتش آزادیبخش و تهدیدات سیاسی و خطرات نظامی و امنیتی آگاهی دارند، مشخص است که شرایط آن زمان نیز اگر حساستر از امروز نباشد، کم خطر تر نبوده است! در آن زمان نه ارتش آزادیبخش طول و عرض امروز را داشت و نه هنوز حتی پروسه تبدیل "ارتش پیاده - مکانیزه" به "ارتش زرهی" نیز به اتمام رسیده بود. خرد و کلان اپوزیسیون هم پشت سر هم در رابطه با "وجه المصلحه" شدن مجاهدین همین گونه که امروز در مورد بن بست مجاهدین تحلیل می‌کنند، اعلامیه می‌دادند و تحلیل می‌کردند! (راستی آقای کمانگر تحلیل آنروز شما در این مورد چقدر واقعی بود؟) هر چه بود، آنروز مجاهدین به سیاست انقباض روی آوردند و آن سیاست را نیز با همه تبعات آن به پیش بردند.

آنزمان در عین وجود شرایط عینی ولی اساساً سرنگونی رژیم در چشم انداز نبود. جامعه در یک "موقعیت انقلابی" بسر نمی‌برد. بنابراین نه حرکت به سمت تشکیل یک جبهه فراگیر از زمینه‌های مادی برخوردار بود و نه گسترش شورا دو سه سال بعد از آن تاریخ می‌توانست از جدیت چندان برخوردار باشد.

امروز اما شرایط، کیفی متفاوت با گذشته است. سه راه در مقابل مجاهدین وجود داشت. یا در پیش گرفتن سیاست انفعالی "صبر و انتظار" یا ساخت و پاخت از بالا بسان خمینی در راستای یک راه حل ارتجاعی - استعماری و یا "گشایش به سوی خلق" و حرکت به جانب سازمان دادن "جبهه خلق" و با پذیرش تمامی تبعات آن! مواجهه با دشواریهای پیش رو بدون برخورداری از یک سازمان قدرتمند و یکپارچه و یک ساختار سیاسی قابل اعتماد و آزمایش شده، غیر ممکن است. این را هر دانش آموز مدرسه سیاست بایستی بداند که از موضع ضعف به آوردگاه اتحاد و ائتلاف سیاسی نمی‌توان رفت. این را بیش از همه "چپ سنتی" ما می‌داند!

بسیاری از بهانه‌گیرهای رفقا! و نه انتقادات اصولی، نسبت به شورای ملی مقاومت در گذشته و طرح "جبهه همبستگی" در حال، ریشه در اختلافات مشخص سیاسی ندارند. یک پای مخالف خوانیها ترس از هضم شدن در ائتلاف سیاسی است.

فکرش را بکنید! آدمهایی که سالها از درون خانه‌های تیمی و تحت عناوین مستعار، بدون یک برخورد جدی با بیرون خود به انتشار بولتن و نشریه و خبر نامه دست می‌زدند. بحث‌های سیاسی و مبارزات ایدئولوژیکیشان را همواره روی صفحات نشریات و اخیراً صفحات اینترنتی انجام می‌داده‌اند. در صورت غلط در آمدن تحلیل‌هایشان نه خود احساس مسئولیتی در انتقاد از آن موضع‌گیریها می‌کرده‌اند و نه امکان دسترسی به آنان از بیرون وجود داشته است! حالا بایستی نمایندگان خود را بدون ماسک و با اسامی واقعی روانه شرکت در یک ائتلاف علنی نمایند. در موضع‌گیری‌هایشان مسئولانه برخورد کنند و از همه مهمتر جوابگو باشند. از همه بدتر قلت عددی خود را نیز در کنار دیگر داراییهای سیاسی و تشکیلاتی خود به نمایش بگذارند. نه فقط شناسنامه که کارنامه مبارزاتی خود را نیز عرضه نمایند! بهر حال ..

یک پیشنهاد

آقای کمانگر از مجاهدین خواسته‌اند "کلیه زندانیان و ناراضیان را از جهمی که برایشان در عراق درست کرده‌اید، نجات دهید و ضمن پوزش خواهی علنی، به حقوق شهروندی و از جمله انتقال آنها به یک کشور امن احترام گذارید!"!

ضمن حمایت! از این خواست شما! پیشنهاد می‌کنم به جای حمایت نسبی، عملاً ترتیب حرکت تعدادی اتوبوس به سمت قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش را بدهید و از "سازمان حقوق بشری! دیده بان" هم که بسیار علاقه مند به زندانیان مجاهدین و بی‌علاقه نسبت به تک‌وتوک! زندانیان "جمهوری اسلامی" بوده و هیچ ربطی هم به سازمان "سیا"! ندارد و شما هم احتمالاً بی‌نظرانه از آن شاهد آورده‌اید، تقاضای تهیه چند پاسپورت پناهندگی و یا در صورت عدم امکان، حداقل چند عدد ویزای نا قابل نموده بدین ترتیب در عمل خدمت بزرگی به کلیه ناراضیان مجاهدین نموده و

آنان را از جهنم عراق نجات دهید. در این رابطه مسئول شورای ملی مقاومت نیز همواره اعلام آمادگی کرده و تسهیلات لازم را پیشاپیش تضمین نموده است. در غیر اینصورت از این موضع گیری شما چه برداشتی جز هم دهانی ناخواسته با بلندگوهای رژیم " جمهوری اسلامی " می توان داشت ؟

تشکیل جبهه فراگیر ، شرط دست بالا داشتن آلترناتیو دمکراتیک

آقای کمانگر به چهار طیف سیاسی عمده در صحنه مبارزه سیاسی اشاره دارد. تحلیل های مختلفی از صف بندی ها و ماهیت نیروهای سیاسی از جانب جریانات در گیر در صحنه سیاسی ایران ارائه شده است. روی این تحلیلها می توان بحث کرد ولی در مقابل نیروهای سیاسی گوناگون در شرایط کنونی دو " گزینه " بیشتر وجود ندارد .

گزینه اول - کودتا

نیروهای بالقوه این گزینه را می توان شامل طیف گسترده ای دانست که علی رغم تفاوت های فاحش به لحاظ پایگاه طبقاتی ، ایدئولوژی و خواستگاه اجتماعی ، در نهایت به راه حل از بالا معتقد هستند . یک سر این طیف در خارج حاکمیت (سلطنت طلبان) و سر دیگر در راس حاکمیت (ولایت طلبان !) قرار دارند . در راستای تحقق راه حل از بالا دو سناریو را می توان تصور کرد . یکی اشغال نظامی ایران توسط آمریکا و دیگری کودتا و اعلام حکومت نظامی توسط نیروهای درون حاکمیت .

امکان بازگشت سلطنت برخلاف تصور خیلیها یکی از کم احتمال ترین سناریوهای ممکن می باشد . این تحول جز از طریق اشغال نظامی ایران توسط آمریکا امکان پذیر نیست .

سناریوی دیگر که بسیار به واقعیت نزدیکتر می نماید ، کودتای نظامی از درون حاکمیت می باشد. چهره ای که برای این کار مناسب بوده و از قبل هم سرمایه گذاریهای لازم بروی او انجام پذیرفته است ! می تواند فی المثل یکی مثل " محسن رضایی " فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی " مجمع تشخیص مصلحت نظام " باشد که هم " مصلحت نظام " را بخوبی تشخیص می دهد و هم آزاد خود را از قبل به نزد " هژبر یزدانی " فرستاده است ! نکته مهم این است که نظام برآمده از چنین کودتایی، حتما بایستی نظامی غیر مذهبی ، وابسته به آمریکا و سرمایه داری باشد. معطل بزرگ آن اما این است که حکومت ضمنا باید استبدادی باشد .

گزینه آخر - انقلاب

اگر تحلیل مبتنی بر قرار داشتن جامعه در یک " وضعیت انقلابی " را قبول داشته باشیم ، بنابراین راه حل از پایین نه فقط یک راه حل مطلوب که تنها راه حل ممکن برای تمامی نیروهای ترقیخواهی است که برای یک ایران مستقل ، دمکراتیک و سکولار مبارزه می کنند. ویژگی این مقطع " تجزیه نیروها " است. در این راستا دو جبهه موجود در جامعه یعنی جبهه ضد انقلاب و جبهه اصلاح طلبی بطور مداوم دستخوش تجزیه و تلاشی گردیده و نیروهای بدنه آنها آزاد می گردند . حضور عینی یک بدیل انقلابی در سطح جامعه پروسه انکشاف نیرویی را تسریع کرده و جذب نیروهای آزاد شده را میسر می سازد . پیروزی انقلاب بدون حضور رزمنده این بدیل انقلابی در متن فعل و انفعالات اجتماعی میسر نیست. بدون " سازمان مجاهدین خلق " امکان شکل گیری هیچ آلترناتیو فراگیری وجود ندارد . حرکت در این راستا بیش از هر چیز به یک خانه تکانی بنیادی در ذهنیت ها و سبک برخوردهای ما نیاز دارد. مسلما بیشترین مسئولیت بی گفتگو متوجه بزرگترین نیرو است.

طرح " جبهه همبستگی ملی " قیام به همین مسئولیت سترگ می باشد. در این نقطه مسلما مقاومت عادلانه مردم ایران درجا نخواهد زد . قدم بعدی شکستن ذهنیت های موجود می باشد. برای موفقیت این مهم گریزی از " دیالوگ مستقیم میان نیروها " نیست .

"جبهه همبستگی ملی " محکوم به پیروزی است . جای " راه کارگر " بیرون این جبهه نیست !

بیژن نیابتی ، بیستم آذر ماه ۱۳۸۱